گفت‌وگو با دکتر مهدی گلشنی، فیلسوف علم، فیزیکدان و پژوهشگر علم توحیدی

«آکسفورد» به الهیات راه داد «شریف» نداد!

دانشگاه ما حامل فرهنگ آشوبناک است

حسن فرامرزی

چرا ما در این دهه‌ها به زایش علم نرسیدیم؟ دکتر مهدی گلشنی، فیلسوف علم، فیزیکدان و نظریه‌پرداز در علم توحیدی، علت را فرهنگ آشوبناک می‌داند، فرهنگی که رحمی زایا برای نظریه‌پردازی و حل مسئله ندارد، نه شبیه فرهنگ غربی است و نه شرقی، فرهنگی پر از تضاد، جنینی جان نگرفته که ارتباط آن با ریشه‌های موج‌آفرین علم و خرد در سده‌های پیشین تاریخ ایرانی قطع شده است. در این گفت‌وگو از دو چشم یک دانشگاهی کهنه‌کار به موضوع ارتباط میان علم و دین و تجربه‌ای که غرب در این دهه‌ها با آن روبه‌رو بوده نگریسته‌ایم در حالی که چشمی به تحولات، تجربیات و پوست‌اندازی غرب در این زمینه داشته‌ایم و چشمی به آنچه این سال‌ها در ایران گذشته است.

دکتر گلشنی یکی از جدی‌ترین پژوهشگران حوزه مطالعات تطبیقی میان علم و دین و عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران از برگزیدگان همایش چهره‌های ماندگار فیزیک و برنده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران است.

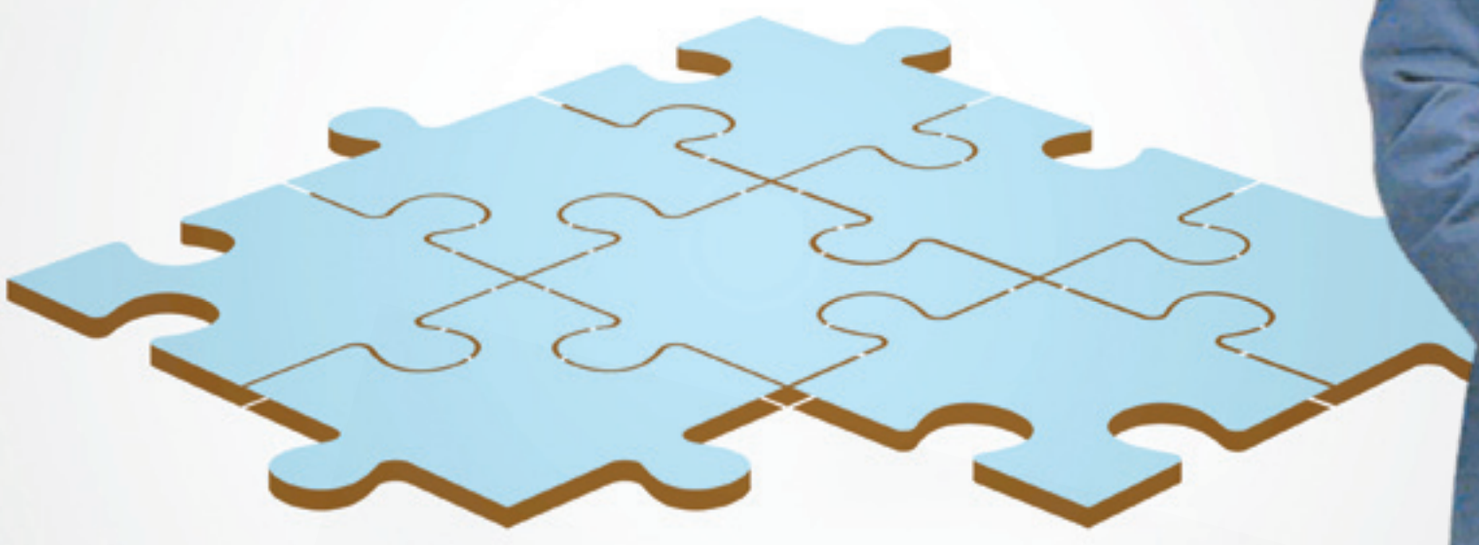

وقتی ما درباره تولید علم در چارچوب جهان‌بینی توحیدی سخن می‌گوییم دقیقاً درباره چه محتوایی سخن می‌گوییم؟ آیا این سخن صرفاً یک نظریه ذهنی است یا نه معطوف به تجربه‌هایی در اکنون یا گذشته است؟

علم توحیدی امر ذهنی نیست بلکه مسبوق به سابقه و مبتنی بر تجربه‌هاست همچنان که ایده پوزیتیویست‌ها که از زمان آگوست کنت در نیمه اول قرن نوزدهم حاکم شد، سابقه دارد. از نظر آنها فقط تجربه‌هایی که با حواس‌مان به آنها می‌رسیم اعتبار دارد و اگر از طریق حواس نباشد اعتبار ندارد. خب این نگرش پوزیتیویستی به انسان و جهان تا آخر نیمه اول قرن بیستم حاکم بود. از دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی به بعد یک‌سری مکاتب فلسفی ظهور کرد و آنچه در این مکاتب فلسفی خیلی واضح و روشن شد این بود که بر همه علوم ما از هندسه و اقتصاد تا فیزیک، یک‌سری اصول عام حاکم است که ما این اصول را از خود تجربه به دست نیاورده‌ایم. ما اسم این اصول را اصول متافیزیکی و فلسفی می‌گذاریم.

مثال می‌زنید؟

مثلاً این که ما می‌توانیم طبیعت را بفهمیم این یک اصل عام است.

یعنی نگاه به پس‌پرده علوم، این که خاستگاه و میدان نامرئی تولید این همه علوم کجاست؟

بله، انیشتین صریحاً می‌گوید دانشمندان این اصل‌ها را از ادیان گرفته‌اند. مثلاً این که ما می‌توانیم طبیعت را به زبان ریاضی بیان کنیم این یک اصل عام است که از تجربه نگرفته‌ایم. این که بیان طبیعت به زبان ریاضی موفق بوده تردیدی نیست اما ما این بیان را از تجربه به دست نیاورده‌ایم بنابراین یک‌سری اصول عام در دنیا حاکم است که شما این اصول عام را یا از فلسفه می‌گیرید یا از دین.

ساحت دیگری که به تدریج معلوم شد این بود که در تمام این علوم، یک‌سری مفروضات به کار رفته که یا الهی هستند یا ضددینی. مثلاً یک فیلسوف علم به نام مایکل روث -Michael Ruse- که خیلی معروف و طرفدار جدی نظریه داروین و تکامل‌گراست سال ۱۹۹۳ در جریان یک سخنرانی در انجمن علم امریکا گفت من هنوز هم نظریه تکامل داروین را قبول دارم اما در این نظریه یک فرضی وجود دارد و آن این است: «طبیعت همان چیزی است که ما به ظاهر می‌بینیم.» آن موقع اکثر طرفداران نظریه داروین به او حمله کردند که شما سرنخ و چهره برجسته نظریه تکامل هستی، این چه حرف‌هایی است که می‌زنی؟ اما مایکل روث گفت من هنوز هم به نظریه تکامل اعتقاد دارم اما شما در این نظریه یک فرض را مطرح می‌کنی که طبیعت همان چیزی است که به ظاهر می‌بینید در حالی که این طور نیست.

می‌خواهم بگویم در این پنج، شش دهه اخیر موضوع مفروضات الهی یا غیرالهی در علم جدی و پررنگ شده است، سال ۱۹۹۸ در کانادا کنفرانسی برپا شد تحت عنوان «علم خداباورانه». مقالات این کنفرانس در چهار جلد کتاب چاپ شد، در حالی که شما چند دهه پیش نمی‌توانستی پیش‌بینی کنی همنشینی خدا و علم این طور در مراکز علمی غرب جان بگیرد. نقطه دیگری که با پیشرفت علوم در دهه‌های اخیر به وضوح بیشتری رسید این بود که ما در علم هیچ‌گاه نمی‌توانیم حرف قطعی بزنیم. ریچارد فاینمن -Richard Feynman- برنده جایزه نوبل فیزیک سال ۱۹۶۵ و یکی از بزرگ‌ترین فیزیکدان‌های قرن بیستم گفت معلوم نیست قطعیِ امروز، قطعیِ صد سال دیگر باشد.

یعنی نگاه خودانتقادی علم به خود.

بله من در کتاب «علم و دین در افق جهان‌بینی توحیدی»- حضرت آیت‌الله‌العظمی سبحانی مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته‌اند- کاملاً توضیح داده‌ام که اطلاعات ما هم‌اکنون درباره طبیعت خیلی ناقص است. ما فقط ۵ درصد ماده عالَم را شناسایی کرده‌ایم و ماهیت ۹۵ درصد ماده عالَم بر ما مجهول است اما می‌دانیم به جز ماده‌ای که می‌شناسیم ماده‌ای باید باشد که به واسطه آن بتوانیم علم امروز را توضیح بدهیم. آن وقت ۷۰ درصد این ماده مجهول، انرژی تاریک نامگذاری شده و ۲۵ درصد ماده تاریک و هم‌اکنون بخش مهمی از تحقیقات فیزیک صرف این می‌شود که ببینند این ماده و انرژی تاریک چیست.

ظاهراً این مناقشه درباره آغاز هستی هم وجود دارد در حالی که متداول‌ترین نظریه در این باره بیگ‌بنگ یا مه‌بانگ است. به نظر می‌رسد این نظریه همچنان گیر و گرفتاری‌های خود را دارد.

من در کتاب دیگرم «خداباوری و دانشمندان معاصر غربی» که به انگلیسی هم ترجمه شده و مورد تحسین برخی از فلاسفه غرب قرار گرفته نشان داده‌ام که در نحوه پیدایش جهان همچنان اختلاف و بحث است و به هیچ وجه این بحث پایان نگرفته است.

حتی اگر به فرض بپذیریم جهان ۱۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون سال پیش با بیگ‌بنگ آغاز شد اما همچنان این سؤال مطرح می‌شود که اصلاً این انفجار خودش از کجا آمد؟

دعوا سر همین نقطه است. البته نظریه جهان‌های متعدد هم مطرح شده است که به آن Multiverse می‌گویند. طبق این نظریه قبل از این جهان، جهان دیگری بوده، قبل از آن جهان هم باز یک جهان دیگری بوده، البته این نظر را فیزیکدان‌های خداباور هم قبول دارند و می‌گویند فیض الهی هیچ وقت قطع نمی‌شود. در حدیثی از امام محمد باقر(ع) و امام صادق(ع) هم آمده که قبل از این دنیا، دنیای دیگری بوده با آدم‌های دیگر. آن وقت پیش از این که فیزیکدان‌ها وجود جهان‌هایی متعدد را از دهه ۱۹۸۰ به بعد مطرح کنند مرحوم مطهری زمینه‌های فلسفی این نظریه را مطرح کردند که چرا فیزیکدان‌ها نمی‌آیند موضوع جهان‌های متعدد را مطرح کنند.

برگردیم به بحث رابطه علم و دین، از دوره رنسانس در عصر مدرن، جهان همواره زیر چتر افتراق و تضاد میان علم و دین قرار گرفته است. انگار که نمی‌شود همزمان هم خداباور بود و هم عالمانه و مبتنی بر علم زیست، گاهی تعصبی را حس می‌کنیم در مراکز دانشگاهی بر پوشاندن کشش‌های مذهبی و معنوی. انگار خجالت‌آور است نگاه علمی داشته باشیم و خداباور هم باشیم. در حالی که در گذشته فرهنگی ما مثلاً ابن‌سینا را داریم. با این که فیلسوف تراز اولی است اما از هویت دینی خود دفاع می‌کند: کفر چو منی گزاف و آسان نبود. آقای دکتر چرا چتر تضاد میان علم و دین بر سر ما گسترانده شده است؟

اساساً طرح این سؤالات یعنی اینکه رخنه‌ای در این باره روی داده است. ببینید یک اتفاق مهم در ۳۰ سال اخیر افتاده. ۵۰ سال پیش که من امریکا بودم اصلاً این مسائل مطرح نبود. بنده بر کلی بودم که از مهم‌ترین دانشگاه‌های امریکا بود اصلاً در کلاس بحث درباره خدا کاملاً بلاموضوع بود. اما آنچه امروز نه در میان فیزیکدان‌های معمولی نه در میان زیست‌شناس‌های معمولی بلکه در میان بعضی از سرآمدان مهم نظریه‌پرداز فیزیک و زیست‌شناسی روی داده بازگشت به خداباوری است.

چند اسم را بیان می‌کنید؟

چارلز تاونز -Charles H. Townes- برنده جایزه نوبل فیزیک، کسی که اختراع لیزر مدیون اوست. جرج الیس -George Ellis- که از مهم‌ترین کیهان‌شناس‌های زمان ماست و اتفاقاً استاد هاوکینگ -Hawking- بوده و پاسخ ایرادهای هاوکینگ را داده است.

پس چرا اینها در رسانه‌ها منعکس نمی‌شود؟

نفوذ غرب! نگاه کنید در ایران، کتاب هاوکینگ ترجمه و چاپ شده است، کتاب داوکینز -Richard Dawkins- ترجمه و منتشر شده است ولی پاسخ مطالب این کتاب‌ها را نگذاشتند ترجمه و منتشر شود. آن‌قدر کتاب خوب در این زمینه نوشته شده که جامعه ما همچنان از آن محروم است. من به برخی از شاگردانم ۱۰ عنوان کتاب در این زمینه داده‌ام که ترجمه کنند. و توجه کنید که این کتاب‌ها را سرآمدان علم نوشته‌اند یعنی کسی که در رأس فلان نظریه است، در رأس زیست‌شناسی است، در رأس پروژه ژنوم امریکا- این بزرگ‌ترین و پرخرج‌ترین پروژه علمی روز- بوده، چنین شخصیت علمی، کتاب درباره خداباوری نوشته و خاستگاه‌های علم و قواعد طبیعت را به خدا نسبت داده است.

> فرانسیس کالینز که در رأس زیست‌شناسی است، در رأس پروژه ژنوم امریکا- این بزرگ‌ترین و پرخرج‌ترین پروژه علمی روز- بوده، چنین شخصیت علمی، کتاب درباره خداباوری نوشته و خاستگاه‌های علم و قواعد طبیعت را به خدا نسبت داده است

این شخص کیست؟

فرانسیس کالینز -Francis Collins- که در رأس پروژه ژنوم بوده و چند کتاب درباره خداباوری نوشته اما حتی یکی از این کتاب‌ها ترجمه نشده است. یک چیز جالب به شما بگویم که ببینید ما چه تفاوتی با غرب داریم. حدود ۱۰ سال پیش در کمبریج بودم. یک روز، یک‌شنبه‌ای بود. راه افتادم و تصمیم گرفتم میدان نزدیک دانشگاه را بگردم. کتابفروشی‌ای دیدم. نگاه کردم دیدم کتاب هاوکینگ را گذاشته با ۱۰ کتاب دیگری که جواب او را داده بودند. کتاب ریچارد داوکینز را گذاشته و جواب‌ها را هم گذاشته است.

داوکینز به عنوان یک خداناباور چه می‌گوید و چه جواب‌هایی دریافت کرده است؟

صریحاً می‌گوید ما نیازی به خدا نداریم. زیست‌شناس است و خیلی مشهور. غرب در این چند دهه در ارتباط میان علم و دین کارهایی کرد که ما چندان در رسانه‌ها برجسته‌اش نکردیم. به عنوان نمونه پاپ ژان پل دوم در دهه ۸۰ آمد به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که عده‌ای از کشیش‌ها بروند و دکترای فیزیک، اقتصاد و دکترای زیست‌شناسی بگیرند و با علم روز آشنا شوند. سال‌ها در کنفرانس علم و الهیات که در اروپا بود شرکت می‌کردم. مقالات بنده جزو برگزیده‌های کتاب این کنفرانس بود. سال ۲۰۰۴ در این کنفرانس، کشیش جوانی را در واتیکان دیدم. این کشیش دکترای فیزیک داشت و سخنرانی کرد. چند سال بعد دایره‌المعارف ارزشمندی ارائه داد. می‌خواهم بگویم آنها خیلی آگاه شده‌اند و اتمسفر غرب با چهار، پنج دهه پیش بسیار متفاوت است. الان کمبریج یک بخش انستیتوی فارادی- فیزیکدان برجسته قرن نوزدهم- دارد که خدا می‌داند چقدر کارهای مثبت و فوق‌العاده در حوزه علم و دین انجام می‌دهد. بنده سال ۲۰۰۹ دعوت داشتم و آنجا سخنرانی کردم. آن قدر از حضور در آن جمع لذت بردم، از سؤال‌های بی‌طرفانه‌ای که پرسیدند، از اتمسفری که بر آن جا حاکم بود.

آنها چقدر از ظرفیت‌های جامعه در این باره استفاده می‌کنند؟

همین یک مثال فکر می‌کنم به اندازه کافی گویا باشد. دهه ۸۰ میلادی خانمی آمد گفت من یک میلیارد پوند می‌دهم در آکسفورد کرسی الهیات بگذارید. همین داوکینز گفت مگر الهیات هم شد حرف؟ اما دانشگاه آکسفورد پذیرفت و انستیتوی الهیات دانشگاه آکسفورد راه افتاد.

امروز این انستیتوها در آکسفورد و کمبریج فعالند اما ما در ایران هنوز خوابیم. بنده دو سالی است در ایران، پیشنهاد تشکیل چنین انجمنی را داده‌ام به نام «علم و دین» با همراهی هفت، هشت نفر شخصیت علمی حوزوی و دانشگاهی، مجوز موقت وزارت علوم را هم گرفته‌ایم اما ما مکان و بودجه می‌خواهیم، به هر جا متوسل شدیم تأمین مالی برگزاری این انجمن را عهده‌دار شوند زیر بار نرفتند.

در این انجمن می‌خواستید چه بکنید؟

می‌خواستیم با زبان علم روز، آنچنان که امروز در غرب وجود دارد جواب شبهات و مسائلی از علم را بدهیم که امروز در محیط ما محل نزاع است و بر ذهن جوان‌ها و دانشگاهی‌های ما اثر گذاشته است.

ممکن است کسی بگوید چه نیازی به تأسیس مؤسسه؟ خب کتاب و مقاله بنویسید!

برای این که می‌خواهیم عده‌ای دور هم جمع شوند و کلاس و کنفرانس بگذارند و از علمای بزرگ جهان دعوت کنند. یک نمونه از این فیلسوفان ۵۰ سال پیش در معرکه نبود اما الان فیلسوف تراز اول آکسفورد خداباور است.

چه کسی؟

آقای راجر تریگ- Roger Trigg- که صاف و صریح کتاب دارد: Beyond matter -ورای ماده- شما این حرف را در ۵۰ سال پیش نمی‌دیدی. ما برنده جایز نوبل داریم در رشته پزشکی که صاف و صریح می‌گوید روح پدیده‌ای است که خداوند آنها را در یک مرحله از رشد جنین، افاضه می‌کند.

چه کسی این سخن را می‌گوید؟

جان اکلز- John Eccless- برنده نوبل پزشکی که کتاب مشترکی با پوپر، فیلسوف علم معروف دارد. تردید نکنید غرب در این زمینه چرخیده است. آن وقت چیزی که برای من تعجب‌آور است این است که در محیطی کاملاً سکولار مثل انگلیس، کمبریج و آکسفورد یک چنین فعالیت‌هایی دارند اما در مملکت ما از دانشگاه صنعتی شریف تقاضا کردم پژوهشکده علم، دین و فلسفه راه‌اندازی کنیم نه دانشگاه زیر بار رفت، نه وزیر علوم وقت.

چرا مخالفت کردند؟

رئیس وقت دانشگاه شریف گفت این جا دانشگاه صنعتی است.

چه سالی آقای دکتر؟

حدود ۱۰ سال پیش. وزیر علوم هم رسماً نوشت در دانشگاه علامه طباطبایی دنبال کنید. من نوشتم این کارها باید در دانشگاهی باشد که علوم پایه و فیزیک آنجا باشد و تدریس شود ولی قبول نکردند. معلوم است عوامل غرب همه جا هستند. به نظر من آنها باعث شدند هیچ‌کدام از کتاب‌ها منتشر نشود. البته برخی از شاگردان ما در این چند سال شروع کرده‌اند کتاب‌ها را ترجمه کنند.

ما در گذشته تمدنی و علمی کشور صاحبان نظریه بودیم اما امروز در حوزه روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و نظایر آن صرفاً مصرف‌کننده‌ایم و به تولید نظریه نمی‌رسیم. تولید نظریه در این حوزه‌ها معطوف و مشروط به چیست؟

ببینید اتفاقاً یکی از نکاتی که مقام معظم رهبری بارها و بارها در سخنرانی‌های‌شان گفتند این بود که کار دانشگاهی‌ها باید در دو جهت باشد: یکی رفع نیازهای کشور- کاری کنند که ما نیازها را خودمان برطرف کنیم- و دیگری نوآوری در علم. اما دانشگاه‌ها دنبال این خواست‌ها نیستند.

چرا؟

چون قانونی را در دانشگاه‌ها حاکم کردند به عنوان مقالات ISI که اگر دانشگاهیان بخواهند سالانه ارتقا پیدا کنند و ترفیع بگیرند حتماً باید مقالات در مجلات ISI داشته باشند.

ایراد این کار چیست؟

خوب است ما مقاله داشته باشیم ولی وقتی کسی می‌آید در جهت رفع

> انیشتین از وقتی نظریه نسبیت را ساخت تا وقتی که نظریه‌اش را تعمیم داد به عنوان نسبیت عام، ۱۰ سال طول کشید. استاد ما می‌بیند آخر سال حتماً باید مقاله داشته باشد، می‌رود دنبال موضوعات سطحی، آسان و زودبازده. دنبال نوآوری که نمی‌رود